



با چشمی گریان

تقدیم به

استاد

سخنان مهندس لطف الله میثمی
بر مزار دکتر یدالله سجابی

یدالله سجابی

بنام الله پرورش دهنده شهدا و صدیقین

هر شب ستاره‌ای به زمین می‌برند و باز مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز من یکی از شاگردان دکتر سحابی هستم و این صلاحیت را در خود نمی‌بینم که به وادی عشق و وادی تماشاگاه راز قدم بگذارم.

داستان دکتر سحابی داستان وادی عشق است. بولی از آنجا که این مأموریت به من محول شده که پرسر مزار ایشان صحبت کنم سعی کرده‌ام از خدا بخواهم به من توانایی بدهد تا بتوانم چند گامی به این وادی نزدیک شوم. به همین دلیل از کلام خدا کمک می‌گیرم که به نظر من مصداق این کلام مرحوم دکتر سحابی است **بِإِنِّ الدِّينِ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَرَىٰ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ أَلَّا تُخَافُوا وَلَا تُحْزِنُوا وَابْتِرَأُوا بِآلِحَتِهِ الَّتِي كُتِبَتْ لَهُمْ** (سوره فصلت آیه ۳۰)

دکتر سحابی از این طایفه بود که می‌گفت رب من "الله" است، نه مادون الله و نه من دون الله. بنده الله بود و بردگی دیگری را تحمل نکرد. وادی او وادی عشق و ایمان فزاینده، عشق و ایمان نو شونده، ایمان علمی، ایمان تفضیلی و ایمان شهودی بود.

وقتی به من گفتند صحبت کنم، پایم لرزید و قلبم تپید که چه بگویم. وقتی که دکتر سحابی در زندان قصر بودند، مرحوم علامه طباطبائی به دیدن ایشان آمدند. مرحوم علامه میله‌های زندان را می‌گرفتند و می‌گفتند "دکتر! من لذت می‌برم که ترا فقط ببینم، آرزو دارم که فقط تو را ببینم." من دوست داشتم امروز هیچ سخنی نگویم و فقط همین کلام علامه طباطبائی را که الگوی تقوا، اسطوره فضیلت و اشراق بود، تکرار کنم در برابر دکتر سحابی می‌گویم: "دکتر! از دیدن لذت می‌برم."

مرحوم آیت الله طالقانی، این اسطوره ایمان و عمل صالح، وقتی در زمستان ۱۳۴۵ دکتر سحابی از زندان آزاد شد سخنرانی کرد و در شأن او گفت: "من در حوزه‌های علمیه نجف و قم تمام شب زنده‌داران و متعبدین را دیدم ولی در طول عمر خودم شب زنده‌دار و متعبدی مانند دکتر سحابی ندیدم. واقعا این وادی عشق بود."

مرحوم مهندس بازرگان که گویا شمس خود را در دکتر سحابی می‌بیند، مولانایی بود که عاشق بود و مرادش دکتر سحابی. وقتی کتابهای مرحوم مهندس بازرگان را می‌خوانیم، نظیر ذره بی انتها، گویا مصداقش خود "یدالله" بود ذره‌ای بود بی کران و بی انتها، جسمی کوچک ولی دنیایی در او فشرده بود. "اترَعْمُ انْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ"، واقعا ذره‌ای بود بی انتها. کتاب "راه طی شده"، "عشق و پرستش" و "ذره بی انتها" می‌مهندس را که می‌خوانیم می‌بینیم دکتر سحابی در این کتاب‌ها موج می‌زند. مراد او در این کتاب‌ها موج می‌زند. در گورستان افول، آنتروپی و زوال، مهندس بازرگان اراده خدا را در تکامل می‌بیند و این راز "یار عمل صالحش" دکتر سحابی به عاریت می‌گیرد. دکتر سحابی نه تنها

پدر علم زمین شناسی بلکه پدر بومی کردن دانش تکامل در ایران بود. دکتر سحابی این دانش را که ثمره دانش بشر در نسانس بود به ایران آورد ولی دانش زده و علم زده نشد. وی این دانش تکامل را در بستر "صبرورت الی الله" و حرکت جوهری در کنار پدر طالقانی تکمیل کرد و حلقه‌های مفقوده علم را تبیین نمود. من در سال ۱۳۴۱ یک دانشجوی عضو نهضت آزادی بودم. با چند نفر از اعضای نهضت آزادی انتقاداتی به رهبران نهضت داشتیم. آقای دکتر سحابی، مهندس بازرگان و مرحوم طالقانی ما را پذیرفتند، وقتی نظرات ما را شنیدند حلقه‌های اشک از چشمان دکتر سرزیر شد، می‌گفت خدا را شکر که جوانان ما اهل انتقادند. کلام رهبری را می‌بینیم که از انتقاد جوانان خوشحال شود و اشک شوق در چشمش جاری شود.

امروز همه ما یتیم شده‌ایم. امروز نه تنها فرزندان گرامی دکتر سحابی یتیم شدند من هم که پدرم را از کوچکی از دست دادم و ایشان را پدر خود می‌دانستم، یتیم شدم. تمام مهندسیین زمین شناس، مهندسیین صنعت نفت، مهندسیین آبهای زیرزمینی، همه یتیم شدند. امروز ملت ایران یتیم شده است. امروز رحلت کسی است که بر مرحوم مصدق آن عارف صادق، نماز گزارد. امروز رحلت کسی است که بر طالقانی و بازرگان نماز گزارد. امروز رحلت کسی است که بر مرحوم سامی، پروانه و داریوش فروهر نماز گزارد، او عاقبت بخیر شد. ما اگر گریه می‌کنیم و تسلیت می‌گوییم واقعا برای خودمان است تا شاید ما هم بتوانیم در راه او، در راه "ایمان علمی و نو شونده" او گامی برداریم.

خدایا، پروردگارا من لحظه‌ای را دیدم که مهندس سحابی از زندان آزاد شده بود، می‌گفت در آخرین ملاقاتی که با پدرم داشتم "عزت، عزت" می‌کرد و بینایی اش را از دست داده بود. به مهندس گفتیم پیراهنت را برای یعقوب بفرست تا اندوه یعقوب بر طرف شود و بینایی او باز گردد. خدایا به چه کسی شکایت کنیم. "اللَّهُمَّ اِنَا نَشْكُو الْيَكْفَقْدَ نَبِيْنَا وَ غَيْبَتَ وَلِيْنَا وَ شَدَّةَ الْفِتْنِ بِنَا وَ تَطَاهُرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا". خدایا چرا این بنده تو، این عالم، عارف و کارشناس بزرگ کارش به جایی برسد که به مأمورین بگوید به مقام رهبری بگویند "به خدا قسم من و فرزندانم خائن و وطن فروش نبودیم." واقعا این گریه دارد.

اللَّهُمَّ اِنَا نَرْغَبُ الْيَكْفِ فِي دَوْلَةِ كَرِيْمَةٍ تُزِي بِهَا الْاِسْلَامَ وَ اَهْلَهَا وَ تُدَلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ اَهْلَهَا وَ اَنْ تَجْعَلْنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ اِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ اِلَى سَبِيْلِكَ اللَّهُمَّ مَا عَرَفْنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ وَ مَا قَصْرْنَا عَنْهُ فَبَلِّغْنَا.

بی نوشت:

x مورخ ۱۳۸۱/۱/۲۵

